

نقد دیدگاه گابریل ساوما درباره آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»*

محمد علی همتی** و وفادار کشاورزی***

چکیده

گابریل ساوما در سال ۲۰۰۶م کتاب (قرآن، تفسیر اشتباه، ترجمه اشتباه و خوانش اشتباه، زبان آرامی قرآن) را نوشت. وی در این کتاب ادعا می‌کند که زبان قرآن، آرامی - سریانی است و در صدد اثبات اقتباس قرآن از منابع یهودی - مسیحی است. او با بررسی سوره‌های قرآن، واژگان فراوانی را به عنوان شاهد ذکر نموده و به تحلیل آنها پرداخته است. دو واژه «قَوَّامُونَ» و «فَضَّل» در آیه شریفه: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (نساء/ ۳۴) از جمله واژگانی است که وی معتقد است از اصل آرامی - سریانی بوده و باید بر این اساس ترجمه و تفسیر شود. او شواهدی از عهدین، زبان عبری و سریانی ذکر می‌کند که این واژگان عربی نبوده و به ادعای وی، از فرهنگ حاکم بر منطقه اخذ شده است. در این پژوهش ضمن ارایه دیدگاه گابریل ساوما درباره این آیه به بررسی و نقد آن از جنبه زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی در سه زبان عبری، عربی و سریانی و عهدین می‌پردازیم. وجود این واژگان قرآنی در اشعار جاهلی و ساخت‌های گوناگون این دو ریشه در زبان عربی نشان می‌دهد که این دو واژه در زبان عربی سیر تطور و تکامل ساختاری و معنایی خود را داشته و نمی‌توان بر اساس زبانی دیگر آنها را ترجمه و تفسیر نمود و شباهت‌های ساختاری و معنایی واژگان در این سه زبان به این دلیل است که این زبان‌ها اصل واحد سامی دارند. عبارت «قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» و «فَضَّل» نیز که توسط ساوما به صورت ذوقی و احساسی به ترتیب ترجمه به «به پا خاستن برای زنان و دفاع از ایشان» و «از دو جنس متفاوت بودن» شده، بر این اساس، ترجمه‌ای اشتباه بوده و آنچه محققان مسلمان در ترجمه و تفسیر آن آورده‌اند، صحیح می‌باشد.

واژگان کلیدی: قرآن، عهدین، آیه قَوَّامُونَ، گابریل ساوما، آرامی، سریانی.

* . تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۲ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۴/۲۶.

** عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم شیراز (نویسنده مسئول): mohammadalihemati@gmail.com

*** عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم شیراز: vafadarkeshavarz@gmail.com

مقدمه

کتاب «قرآن، تفسیر اشتباه، ترجمه اشتباه و خوانش اشتباه، زبان آرامی قرآن»^[۱] نوشته گابریل ساوما^[۲] است که مشتمل بر ۴ فصل است، فصل اول به معرفی زبان سامی و شاخه‌های آن پرداخته، فصل دوم تدوین زبان و منشأ قرآن را بحث نموده، فصل سوم به معرفی زبان سریانی اختصاص یافته و تمام هم و غم نویسنده این بوده تا نشان دهد زبان عربی عصر ظهور اسلام وام‌دار زبان سریانی یا آرامی است و در فصل چهارم نیز واژگان سوره‌های قرآن را بررسی کرده است (Sawma, 2006: pp 24-430).

نویسنده معتقد است سایه‌ی زبان سریانی به شکل عجیبی بر آیات قرآن افتاده است، به طوری که بدون آشنایی کافی از زبان آرامی سریانی فهم آیات قرآن دشوار می‌شود. به باور وی عواملی که در این تأثیر دخالت دارند عبارتند از: سیطره زبان سریانی بر بخش اعظمی از خاور نزدیک و خاورمیانه در زمان عصر اسلام، وجود کتب سریانی در کعبه به نقل از ابن هشام از ابن اسحاق، دستور پیامبر به زید بن ثابت در آموختن زبان سریانی، فقدان خط عربی در عصر نزول و نگارش متون عربی به خط سریانی و اقتباس خط و علائم اعراب از زبان سریانی (Sawma, 2006, pp. 102, 116). نویسنده با استناد به آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف/ ۳) و «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا» (رعد/ ۳۷) واژه «عربی» در این دو آیه را اشتقاق یافته از «عَرَبُؤِيَّو»^[۳] سریانی به معنای باختری و زبان کرانه باختری بین النهرین می‌داند و می‌گوید «لشانا عربایا» به معنای گویش سریانی شرقی است (Sawma, 2006: p 96).

لازم به توضیح است که زبان سریانی دو گویش شرقی و غربی دارد که منسوب به دو کلیسای نسطوری و یعقوبی است. ساوما واژه «عربی» در این دو آیه را اشاره‌ای به یکی از این دو گویش می‌داند و آن گویش غربی زبان سریانی است. به عبارت دیگر وی معتقد است که خود قرآن اذعان دارد که زبانش سریانی است.

گابریل ساوما می‌گوید معنای بخش قابل توجهی از آیات قرآن در زبان آرامی سریانی^[۴] یافت می‌شود و بسیاری از آیات دیگر یک کپی صرف از آرامی - سریانی است (Sawma, 2006, p.100). بنابراین فهم آیات برای کسانی که زبانشان غیر سریانی یا آرامی است دشوار است؛ اما آرامی و سریانی زبانان آن را خوب می‌فهمند و خوب قرائت و تفسیر می‌کنند (Sawma, 2006: p100).

در فصل چهارم نویسنده برای اثبات آرامی - سریانی بودن زبان قرآن، سوره‌های قرآن را از آغاز تا انتها بررسی و تحلیل کرده است. وی تمام واژگانی را که زمینه‌ی سریانی، آرامی، عبری، حبشی، پالمیری و اکدی داشته، مشخص کرده، اما تأکید بر آرامی - سریانی آنها دارد و در تأیید و تثبیت استقرار واژگان، شواهدی از عهد عتیق ارائه می‌دهد و در پایان آیه مورد نظر را بر اساس قرائت آرامی - سریانی ترجمه می‌کند.

نویسنده در فصل چهارم کتاب که شامل ۵۲ بخش است به بررسی واژگان ۵۲ سوره پرداخته که تقریباً سه چهارم کتاب را شامل می‌شود. با توجه به اینکه کتاب مذکور روی شبکه جهانی اینترنت قرار گرفته و به راحتی قابل دسترس است، بررسی و نقد جدی آن ضروری است. تا آنجایی که ما بررسی کردیم تاکنون نقدی بر آن نگاشته نشده است. در این جستار به بررسی و نقد یکی از آیاتی که ساوما بررسی نموده می‌پردازیم و نقد مبانی نویسنده، مجالی دیگر می‌خواهد. پیشتر نیز کسانی چون آلفونس مینگانا^[۵] و کریستف لوکزنبرگ^[۶] شبیه آقای ساوما چنین ادعاهایی داشتند؛ آلفونس مینگانا در کتاب «تأثیر زبان سریانی بر سبک قرآن» تلاش می‌کند تا سبک قرآن را متأثر از زبان سریانی بداند، البته در این کتاب شواهد اندکی ارائه کرده است (Reynolds, 2007: p 96). مینگانا معتقد است ۷۰ درصد سبک و واژگان قرآنی را باید در زبان سریانی ردیابی کرد (Reynolds, 2007: p 96). وی نه تنها واژگان کلیدی و اصطلاحات دینی قرآن را متأثر از زبان سریانی دانسته، بلکه ساختارهای نحوی را نیز تحت تأثیر این زبان می‌داند (Mingana, 1927: p 77-98). اما لوکزنبرگ مدعی است که یک چهارم آیات قرآن ابهام دارد و تنها راه رمز گشایی ابهامات قرآن، مراجعه به زبان سریانی است. نقد دیدگاه‌های کریستف لوکزنبرگ را می‌توانید در کتاب گزارش، نقد و بررسی آراء کریستف لوکزنبرگ در کتاب قرائت آرامی سریانی قرآن (همتی، گزارش، نقد و بررسی آراء کریستف لوکزنبرگ در کتاب قرائت آرامی سریانی قرآن، ۱۳۹۵) ببینید. ساوما دنباله رو ایشان بوده و در برخی مواضع پا را فراتر نهاده است.

در این جستار پس از طرح ادعای گابریل ساوما درباره‌ی واژگان «قَوَّامُونَ» و «فَصَّل» در آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء/ ۳۵) که معتقد است از اصل آرامی بوده و باید بر اساس اصل آرامی ترجمه شود، به بررسی و نقد این ادعا می‌پردازیم و با زبان شناسی تطبیقی - تاریخی، ریشه این دو واژه و کاربرد آنها را در سه زبان عبری، سریانی و عربی و هم‌چنین در قرآن و عهدین بررسی خواهیم کرد. با بررسی که انجام پذیرفت تاکنون کتاب یا مقاله‌ای که به صورت جدی دیدگاه‌های گابریل ساوما را بررسی و نقد کرده باشد یافت نشد.

طرح ادعای ساوما

یکی از آیاتی که گابریل ساوما بررسی نموده و معتقد است که مسلمانان به واسطه عدم آشنایی با زبان سریانی یا آرامی معنای آن را درست نفهمیده‌اند، آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ يَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» (نساء / ۳۴)؛ «مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند». ساوما معتقد است مسلمانان واژگان «قَوَّامُونَ» و «فَضَّلَ» را درست نفهمیده‌اند؛ زیرا این واژگان را باید بر اساس زبان سریانی یا آرامی قرائت و معنا کرد. ایشان به سه ترجمه یوسف علی، شیر علی و پیکتال اشاره می‌کند که هر سه واژه قَوَّامُونَ را «سرپرست و قیم» ترجمه کرده‌اند. وی می‌گوید مفسران اسلامی باید بهتر بدانند که محمد [ﷺ] نسبت به همسرانش مهربان و نجیب بود. پس چرا باید پیامبر دیگران را به غیر از این دستور دهد؟ علت آن، این است که مسلمانان از واژه «قَوَّامُونَ» برداشت اشتباه داشته و مفهوم این واژه را درست نفهمیده‌اند. این واژه در زبان آرامی به معنای بلند-شدن و قیام کردن است و شاهد این ادعا عبارات عهد عتیق است به طوری که در خروج ۳۳:۸، اعداد ۱۱:۳۲، دوم سموئیل ۱۲:۱۷ به همین معنا آمده‌است. مثلاً در خروج چنین است: «هروقت که موسی به طرف خیمه می‌رفت تمام مردم در مقابل چادرهای خود می‌ایستادند تا موسی داخل خیمه شود» (خروج، ۸: ۳۳)، بنابراین این آیه قرآن باید این گونه ترجمه شود:

«(men should stand up for women (i.e. defend them, protect them))»

مردان باید برای زنان به پا خیزند. یعنی مردان باید از زنان دفاع کنند و آنان را حفظ کنند [نه این که قیم آنان باشند] (Sawma, 2006: p 211). در رابطه با معنای واژه «فَضَّلَ» نیز به ترجمه سه مترجم فوق که فَضَّلَ را «برتری دادن» ترجمه کرده‌اند، اشاره کرده و چنین می‌پندارد که مترجمین «فَضَّلَ» را نیز اشتباه ترجمه کرده‌اند و علت آن را این گونه بیان می‌کند که «فَضَّلَ» یک خوانش اشتباه از «فَصَّلَ» است و به واسطه عدم شَكْل و نَقْط در متن اولیه قرآن، در هنگام اعمال این علائم در متن اتفاق افتاده است. از این رو «فَصَّلَ» در زبان آرامی به معنای جدا کردن، تقسیم کردن است. پس معنای عبارت «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» این چنین است،

«(Allah has made a distinction between them' (i.e. two genders))»

«خداوند یک تمایزی بین آنها قرار داده‌است» یعنی آنها را دو جنس متفاوت قرار داده‌است (Sawma, 2006: p 212-213).

لازم به ذکر است تا آن جایی که ما بررسی کردیم هیچ یک از مترجمین غیر مسلمان آیه فوق را مانند ساوما ترجمه نکرده‌اند.

اکنون که دیدگاه گابریل ساوما درباره آیه ۳۴ سوره نساء گزارش گردید، در بررسی آن ابتدا واژگان مورد نظر را در ادبیات جاهلی، معاجم لغت و کاربردهای قرآنی و سپس به دیدگاه مفسران اسلامی اشاره می‌کنیم و در پایان با مراجعه به منابع عبری، سریانی و عهدینی صحت و سقم این ادعا را بررسی می‌نماییم.

ماده «ق و م» در زبان عربی

ابن فارس ذیل مدخل «قوم» می‌نویسد: قاف، واو، میم دو اصل صحیح هستند که یکی بر جماعت مردم دلالت می‌کند و گاهی نیز برای غیر جماعت مردم به عاریت گرفته می‌شود و دومی به معنای برخاستن یا عزم کاری کردن است (ابن فارس، معجم المقائیس اللغه، ۱۳۹۷: ۴۳/۵). او برای معنای قوم که گروه مردان را شامل می‌شود به آیه: «لَا يُسَخَّرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ» (حجرات/ ۱۱) و شعر زهیر «وَمَا أُدْرِي وَسَوْفَ إِخَالُ أُدْرِي ... أَقَوْمٌ آلِ حِصْنٍ أَمْ نِسَاءٍ» (نمی‌دانم و گمان می‌کنم که خواهم دانست که آل حصن گروهی مردند یا زنند) استناد می‌کند (همان، ۵/ ۴۳). و برای معنای دوم می‌گوید: «وَالْقَوْمَةُ الْمَرْءَةُ الْوَاحِدَةُ، إِذَا اتَّصَبَ وَيَكُونُ قَامٌ بِمَعْنَى الْعَزِيمَةِ، كَمَا يَقَالُ: قَامٌ بِهَذَا الْأَمْرِ، إِذَا اعْتَنَقَهُ» (قومه، یک بار ایستادن است و قام به معنای دل بر کاری نهادن است؛ گفته می‌شود: قَامٌ بِهَذَا الْأَمْرِ یعنی این کار را به عهده گرفت (همان، ۵/ ۴۳). راغب نیز علاوه بر اشاره به آیه مذکور و بیت زهیر، برای قیام که مصدر فعل «قام» است، چند معنا آورده و گفته: «قیام بالشخص؛ إمَّا بتسخيرٍ أو اختيارٍ وقيامٌ للشئى هو المراجعة للشئى والحفظ له وقيامٌ هو على العزم على الشئى»؛ «ایستادن شخص بدون اختیار یا با اختیار وی، مواظبت کردن و حفظ چیزی یا آهنگ کاری کردن» (راغب، ترجمه و تحقیق مفردات قرآن، ۱۴۱۲: ۶۹۰). اما آن‌چه در اینجا اهمیت دارد، وجود حرف اضافه «علی» پس از «قوامون» است که در معنای آن تاثیر دارد. در تاج العروس آمده است: «قام أهله قیاماً: قام بشأنهم متكفلاً بأمرهم، يعدى بنفسه وقد يعدى بعلی أيضاً فيقال قام علی أهله» (زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴: ۱۷/ ذیل واژه قوم). به این ترتیب فعل «قام علی» به معنی امور ایشان را رتق و فتق کرد، آمده است.

علاوه بر این، وجود ساخت‌های مختلف این ماده هم‌چون قوام، قیام، قامه، قامات، قوم و حالات مختلف زمانی این ریشه در ادبیات دوره جاهلی به این معناست که قبل از اسلام این ریشه رایج بوده و اعراب با آن آشنایی کامل داشته‌اند. واژه قوم در معنای گروه در ادبیات جاهلی فراوان به کار رفته است، مانند:

وَلَا قِيْتُ الْعِدَى وَحَفِظْتُ قَوْمًا أَضَاعُونِي وَلَمْ يَزْعُوا جَنَابِي (العَبَسِي، ديوان الشعر، ۲۰۰۴: ۳۸)
 «با دشمنان رویارو شدم و گروهی را پاسبانی نمودم که مرا از دست داده بودند و به من احترام نکرده بودند».

و از ریشه این فعل در معنای اهتمام به کار و ایستادگی نیز کاربرد قابل توجهی دارد، مانند:
 إِنِّي أَقَاسِي خُطُوبًا مَا يَقُومُ لَهَا إِلَّا الْكِرَامُ عَلَى أَمْثَالِهَا الصُّبُرُ (لبيد، ۲۰۰۴: ۳۸)
 «با مصیبت‌هایی دست و پنجه نرم می‌کنم که در برابر چنین مصیبت‌هایی، تنها بزرگان
 صبرپیشه می‌توانند ایستادگی نمایند».

اما در قرآن کریم علاوه بر ساخت‌های گوناگون از این ماده، سه واژه «قوامون»، «قیم» و «قیامة» وجود دارد که در ادبیات قبل از اسلام وجود نداشته است و این امر نشان از این دارد که قرآن کریم، واژگان مألوف زبان عربی را در کاربردهای گسترده‌تری به کار بسته است، هرچند که آرتور جفری^[۷] از ریشه‌های مختلف این واژه، تنها «قیامة» را از زبان آرامی مسیحی و «قیوم» را با تردید از زبان سریانی یا عبری دانسته است (جفری، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ۱۳۸۵: ۳۴۰).

نگاهی به معنای قوامون در تفاسیر

غالب مفسران قوام را صیغه مبالغه می‌دانند که به معنای مبالغه در قیام به کاری است (رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۱۰/۱۶۵؛ طباطبایی، المیزان، ۱۳۷۴: ۴/۵۴۳).
 مفسران در تفسیر قوامون آراء متعددی بیان داشته‌اند از جمله ۱. امر کردن زنان به اطاعت خداوند؛ ۲. تأدیب آنها؛ ۳. جلوگیری از خروج آنها از منزل؛ ۴. تدبیر آنها (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۵/۳۸؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳۶۴: ۵/۱۶۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۳/۶۹).
 طبری و قرطبی در ذکر سبب نزول آیه، یک اتفاق مشابه را برای چند نفر ذکر کرده‌اند، از جمله مردی زنش را ضرب و شتم کرد، زن شکایت پیش رسول الله آورد تا قصاص شود که این آیه نازل شد (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۵/۳۸؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳۶۴: ۵/۱۶۹).
 فخر رازی نقل می‌کند که پیامبر در پی این جریان‌ها تصمیم به قصاص داشته، ولی خداوند دستور دیگر داده است. «فلما نزلت هذه الآية قال النبي ﷺ: «أردنا أمرا وأراد الله أمرا والذی أراد الله خیر» (رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۱۰/۷۰)، آنچه در سخن بیشتر مفسران ذیل این آیه آمده است، تأدیب زنان توسط همسرانشان است، به گونه‌ای که قرطبی عبارت «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» را دلالت بر تأدیب زنان توسط مردان می‌داند که اگر زن حقوق مرد را حفظ کند، سزاوار نیست که مرد نسبت به عیالش بدرفتاری کند (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳۶۴: ۵/۱۶۹) ابن عاشور قیام بر زنان را عبارت از محافظت و دفاع از آنها و قیام برای برآوردن نیاز مالی آنها دانسته است (ابن عاشور، التحرير والتنوير، ۱۹۹۷: ۱۴/۱۱۵). علامه طباطبایی سخن کاملی در این موضوع دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود؛ اما آیا این تأدیب و تنبیه زنان چه میزان مورد تأیید نقل و عقل است و آیا در

سیره پیامبر و ائمه علیهم السلام اتفاق افتاده است؟ روایات تنبیه مردی که منجر به شکایت همسرش به پیامبر که نزول آیه را در پی داشت از صحابه و تابعین نقل شده است. مستند اکثر این اقوال تفسیری، قول تابعین و تنی چند از صحابه است و به پیامبر یا معصوم نمی‌رسد. اغلب مفسران تنها به نقل این آراء متشدد و متضاد پرداخته‌اند.

به نظر می‌آید بهترین رای را در این زمینه علامه طباطبایی ارائه داده است. او می‌گوید: «کلمه (قیم) به معنای آن کسی است که مسئول قیام به امر شخصی دیگر است، و کلمه قَوَام مبالغه در همین قیام است، و مراد از جمله: ﴿يَمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ آن زیادت‌هایی است که خدای تعالی به مردان داده، به حسب طاقتی که بر اعمال دشوار و امثال آن دارند، چون زندگی زنان يك زندگی احساسی و عاطفی است، که اساس و سرمایه‌اش رقت و لطافت است، و مراد از جمله «بما أنفقوا» مهریه‌ای است که مردان به زنان می‌دهند، و نفقه‌ای است که همواره به آنان می‌پردازند. و از عمومیت علت به دست می‌آید که حکمی که مبتنی بر آن علت است یعنی قیمت بودن مردان بر زنان نیز عمومیت دارد و منحصر به شوهر نسبت به همسر نیست و چنان نیست که مردان تنها بر همسر خود قیمومیت داشته باشند، بلکه حکمی که جعل شده برای نوع مردان و بر نوع زنان است، البته در جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو طایفه دارد و بنابراین پس آن جهات عمومی که عامه مردان در آن جهات بر عامه زنان قیمومیت دارند، عبارت است از مثل حکومت و قضا (مثلاً) که حیات جامعه بستگی به آنها دارد و قوام این دو مسئولیت و یا بگو دو مقام بر نیروی تعقل است، که در مردان بالطبع بیشتر و قوی‌تر است تا در زنان. هم‌چنین دفاع از سرزمین با اسلحه که قوام آن برداشتن نیروی بدنی و هم نیروی عقلی است که هر دوی آنها در مردان بیشتر است تا در زنان. بنابراین، این که فرمود: ﴿الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾، اطلاقی تام و تمام دارد و اما جملات بعدی که می‌فرماید: ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ...﴾ که ظاهر در خصوصیات است که بین زن و شوهر هست نمی‌خواهد این اطلاق را مقید کند، بلکه می‌خواهد فرعی از فروع این حکم مطلق را ذکر نموده، جزئی از میان جزئیات آن کلی را بیان کند، پس این حکم جزئی است که از آن حکم کلی استخراج شده، نه اینکه مقید آن باشد» (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۴/۳۴۳).

بررسی مصدر «قوم» در زبان عبری و عهد عتیق

معادل واژه «قوم» در زبان عبری واژه‌ی «קומו» (quwm) است. معانی این واژه عبارتند از: به‌پاخاستن، اتفاق افتادن، باقی ماندن، استوار ساختن، ثابت شدن، حفظ کردن (gesenius, p.919; Klein, p.567). این ریشه «در زبان حبشی (qoma) به معنای ایستادن، در زبان عربی جنوبی (hqm) به معنای

به پاخاستن و مکان، در زبان آگدی (kummu) به معنای مکان و (kum+kem) به معنای در عوض و در زبان اوگاریتی (mgm) به معنای ذات، استحکام و دوام است» (Klein, 1987: p 567) از مشتقات این ریشه ۶۲۸ مورد در عهد عتیق در بیش از ۲۰۰ معنای آمده است که برخاستن و بلند شدن بالغ بر ۴۰۰ بار ذکر شده است. برخاستن مانند: «آنگاه ابراهیم از کنار مُرده خود برخاست و حیثی‌ها را خطاب کرده، گفت» (پیدایش، ۳:۲۳). شاهد در این عبارت واژه‌ی «yaqam» است. هم‌چنین گاهی به نتیجه برخاستن اشاره دارد، مانند: «اما من، خداوند اعلام می‌کنم که چنین چیزی هرگز واقع نخواهد شد» (اشعیا، ۷:۷). شاهد در این عبارت واژه‌ی «taqum» است که به معنای محقق نشدن، یا به پا نشدن است. در معنای تقویت کردن نیز آمده است مانند: «جان من از فرط اندوه گداخته شده است؛ طبق کلامت مرا بر پا دار.» (مزامیر، ۲۸:۱۱۹) شاهد در این عبارت واژه‌ی «qayemini» است که به معنای به پا دار و قوی گردان است. به معنای ادامه یافتن در «اما چون تو از فرمان او اطاعت نکردی، سلطنت تو برقرار نمی‌ماند. خداوند شخص دلخواه خود را یافته، او را به سلطنت بر قوم خود خواهد گماشت» (اول سموئیل، ۱۴:۱۳). شاهدی که در عهد عتیق با معنای قوامون قرآن مطابقت دارد و صحت معنای مورد نظر مسلمانان را تأیید می‌کند و رای ساوما را سست می‌کند این عبارت است که می‌گوید: «اما اگر برادر شوهرش میل نداشت که با او ازدواج کند، پس آن نزد رهبران شهر برود و بگوید: برادر شوهرم وظیفه خود را در حق من انجام نمی‌دهد و نمی‌خواهد که نام برادرش در اسرائیل باقی بماند» (تثنیه، ۷:۲۵) شاهد در این عبارت واژه «taqim» است که به معنای انجام وظیفه کردن است. از آن جایی که گوینده در این عبارت زن بوده و کوتاهی را به مرد نسبت می‌دهد نشان‌گر این است که مرد نسبت به زن وظایفی دارد و این با معنای محافظت کردن و دفاع از زن که ساوما برای قوامون آورده بود، فرق دارد. ما برای جلوگیری از اطاله کلام به همین مقدار از شواهد عهد عتیق بسنده می‌کنیم.

بررسی مصدر «قوم» در زبان سریانی و عهد جدید

چنان که دیدیم ساوما عدم آشنایی کافی مسلمانان به زبان آرامی را دلیل تفسیر اشتباه از آیات می‌داند. در اینجا به بررسی واژه در زبان سریانی که شاخه‌ای از آرامی است و انجیل سریانی (پشتیا) می‌پردازیم.

معادل «قوم» در زبان سریانی واژه «qum» به معنای ایستادن و توقف کردن، اتفاق افتادن و ادامه یافتن است (کاستاز، ۳۱۲). منّا برای این ریشه ۱۰ معنا ذکر کرده است از جمله: قوام، صدقه، قیام، برانگیختن، جماعت، رتبه و مقام و... (منا...، ۵۳۲). در عهد جدید از مشتقات این

ریشه فراوان وجود دارد. در معنای برخاستن و ایستادن مانند: «پس برخاسته، طفل و مادر او را برداشت و به زمین اسرائیل آمد» (متی، ۲:۱۴). شاهد در این عبارت واژه «قَامَ» (qam) به معنای برخاستن است. یا عبارت «و ایشان در این گفتگو می‌بودند که ناگاه عیسی خود در میان ایشان ایستاده، به ایشان گفت، سلام بر شما باد» (لوقا، ۳۶:۲۴). در این عبارت هم «قَامَ» (qam) آمده است. این مشتق به این معنا قریب ۶۰ بار آمده است. به معنای برانگیختن در متی این چنین است، «و این سخن را به خاطر خود راه مدهید که پدر ما ابراهیم است، زیرا به شما می‌گویم خدا قادر است که از این سنگ‌ها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند» (متی، ۳:۹). شاهد در این عبارت واژه «لِحْفُمْه» (lamqamo) است. به معنای پایدار ماندن و استقامت داشتن مانند: «و اگر در خانواده‌ای تفرقه بیفتد، آن خانواده نمی‌تواند پایدار بماند». (مرقس، ۳:۲۵) در این عبارت واژه «لِحْفُمْه» (lamqam) به معنای پایدار ماندن است. این معنا با واژه استقاموا مطابقت دارد. یکی از مشتقات این ریشه در عهد جدید به معنای قیامت فراوان ذکر شده است، مانند: «سپس صدوقیان که منکر قیامتند، نزد وی آمدند و سوالی از او کرده، گفتند» (مرقس، ۱۸:۱۲) واژه «تَمَحُّمَه» (daqyanta) شاهد در این عبارت است. قیامت از ریشه قوم در قرآن ۷۰ بار آمده است. به معنای حمایت در رومیان این گونه است: «تا او را در اتحاد با خداوند و آن طور که شایسته مقدسین است بپذیرد و در تمام مسائلی که احتیاج به کمک شما دارد به او کمک کنید؛ زیرا او از بسیاری، از جمله خود من، حمایت نموده است» (رومیان، ۲:۱۶) شاهد در این عبارت واژه «قَمَه حَمَه» (qanumta) است. چنان‌که ملاحظه گردید مصدر قوم در زبان عربی و سریانی در بیشتر معانی مشترک هستند و کاربردهای عهد جدید در بیشتر موارد با معانی قرآنی آن مطابقت دارد، جز این که به خلاف عهد عتیق که عبارتی از آن مؤید معنای قوامین قرآن بود در عهد جدید شاهد چنین معنایی نیستیم. آنچه در هر سه زبان عبری، سریانی و عربی قابل توجه است معنای برخاستن برای این ریشه است و بیشترین کاربرد را دارد که هم در معنای حقیقی و هم مجازی است و در عهدین و قرآن به کار رفته است. از این ریشه در عهد جدید به معنای اداره کردن امور که مطابق با معنای قوامون باشد نیامده است و در معاجم سریانی نیز به این معنا اشاره نشده است. با این توضیح پرسشی به ذهن متبادر می‌شود که چرا این معنا اگرچه یکبار در عهد عتیق آمده (تثنیه، ۲:۷) و یا از برخی عبارات عهد عتیق برداشت می‌شود و مطابق با معنای قوامون قرآن است، اما در عهد جدید با توجه به کثرت استعمال این ریشه در معنای قرآنی قوامون شاهد وجود ندارد؟

بررسی و نقد

طبق گفته ساوما قوامون به معنای برپاخاستن برای زنان است و به عبارت دیگر دفاع از آنان است. باید پرسید دفاع از چه چیزی؟ ساوما نگفته است که آیا منظور از دفاع، دفاع جسمی زنان در مقابل بیگانگان است یا دفاع همه جانبه اعم از مادی و معنوی که اگر مراد این مورد اخیر باشد که همان تفسیر مسلمانان است؛ زیرا آنچه مفسران اسلامی در معنای این واژه از قبیل تدبیر، امر به اطاعت خداوند و برآوردن نیازهای مالی زنان و... آورده اند چیزی جز دفاع از آنان نیست. ضمن این که در عهد عتیق شاهدهی (تثنیه، ۷: ۲) بر معنای مفسران اسلامی برای قوامون در آیه ۳۴ سوره نساء ارائه گردید. در قرآن واژه قوامین در دو آیه دیگر آمده است، اگر معنای ساوما را بپذیریم آن دو آیه را چگونه معنا می‌کنیم. شاهد اول آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ...» (نساء/ ۱۳۵) و مثل همین آیه در سوره مائده آیه ۸ آمده است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «کلمه قسط به معنای عدل است و قیام به قسط به معنای عمل به قسط و تحفظ بر آن است، پس مراد از «قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» قائمین به قسط است البته قائمینی که قیامشان به قسط تام و کامل‌ترین قیام است (چون قوام صیغه مبالغه است و به آیه چنین معنایی می‌دهد)، آری مبالغه در قیام به همین است که شخص قوام به قسط کمال مراقبت را به خرج دهد تا به انگیزه‌ای از هوای نفس یا عاطفه یا ترس و یا طمع و یا غیره از راه وسط و عادلانه عدول نکند و به راه ظلم نیفتد. و این صفت زود اثرترین عوامل و کامل‌ترین اسباب برای پیروی حق و حفظ آن از پایمال شدن است و البته این قیام به قسط برای خود آثار و شاخه‌ها و لوازمی دارد، یکی از شاخه‌های آن این است که شخص قوام به قسط دیگر دروغ نمی‌گوید و شهادت به ناحق نمی‌دهد» (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۵/۱۰۸).

«قرآن پژوهی خاورشناسان»، سال چهاردهم، شماره بیست ششم، بهار و تابستان ۱۳۹۸

بررسی دیدگاه ساوما درباره واژه «فَضْلٌ»

ساوما معتقد است واژه فَضْلٌ در اصل فصل بوده که به واسطه عدم وجود شَكْلٌ و نُقْطٌ در مخطوطات اولیه قرآن بعد از وضع این علایم کاتبان و نسخا به اشتباه این جایگزینی را انجام داده‌اند.

۱۸۶

بررسی و نقد

اگر ما به این تغییر قایل باشیم و این ادعا را بپذیریم باید اثر آن در قراءات و لو قراءات شاذ وجود داشته باشد. از هیچ یک از قراء معروف و غیر معروف چنین قرائتی نقل نشده است. فَضْلٌ در قالب فعل ماضی قریب ۱۵ بار در قرآن ذکر شده است اگر اشتباه در نقطه‌های فَضْلٌ در آیه ۳۴

سوره نساء محتمل است چه دلیلی وجود دارد که در بقیه آیات نیز این خطا رخ نداده باشد؟ در صورتی که ساوما در دیگر آیاتی که فَضَّل آمده است چیزی نگفته است. شواهد دیگر قرآنی دلالت دارد که واژه فَضَّل در آیه ۳۴ سوره نساء به معنای برتری است. برخی از مفسران دلیل برتری مردان بر زنان را عبارت «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» می‌دانند (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳۶۴: ۵/۱۶۹). این موضوع به شکلی دیگر در آیه ۹۴ همین سوره «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً» (نساء/ ۹۴) مورد تأیید می‌باشد. در این آیه مجاهدان با مال‌هایشان و جان‌هایشان در راه خدا مجاهدت می‌کنند و خداوند این را دلیل برتری آنان می‌داند و این انفاق دارایی در سوره نساء به شکلی دیگر بیان گردیده و انفاق برای همسر را که سبب تحکیم خانواده می‌شود، دلیل برتری دانسته است. علاوه بر این دو آیه، در برخی آیات، متعلّق فضل و برتری، رزق است مانند: «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ...» (نحل/ ۷۱)، ساوما معتقد است فصل به معنای جدا کردن و تمایز بین جنس مذکر و مؤنث است، اما باید گفت اگر این ادعا صحیح باشد در قرآن از مشتقات فصل فراوان آمده است، بنابراین باید آیاتی مؤید این نظر باشد؛ اما هیچ کدام از آیاتی که از مشتقات فصل در آن وجود دارد اشاره به تمایز زن از مرد ندارد. مانند «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ...» (بقره/ ۲۴۹)؛ «وَقَدْ فَصَلْنَا لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ...» (انعام/ ۱۱۹)، «وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ نُنْفِذُونَ» (یوسف/ ۹۴)؛ «... قَدْ فَصَلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (انعام/ ۹۷)؛ «وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى...» (اعراف/ ۵۲) همان طوری که ملاحظه گردید در هیچ یک از آیات فصل به معنای تمایز در جنسیت نیست. از سوی دیگر معاجم عبری و سریانی ادعای ساوما درباره این واژه را تأیید نمی‌کند. معنای اصلی این واژه در زبان عبری «پوست درخت را کندن» است (Ernest, 1987, p. 520)؛ اما مشتقات این ماده به معنای جداکردن، تقسیم شدن و تمایز داشتن است (Jastrow, 1903, p. 1205). از این ریشه در عهد عتیق فقط دو شاهد داریم که هر دو در سفر پیدایش به معنای لخت کردن پوست درخت آمده است: «آنگاه شاخه‌های تراشیده را مقابل گله در همه آبشخورها و حوض‌ها قرار داد، جایی که گله برای نوشیدن آب می‌آمدند. و چون به هنگام آمدن برای نوشیدن آب جفت‌گیری می‌کردند» (پیدایش، ۳۷: ۳۰). شاهد در این عبارت واژه «بِطَلْحٍ» (pisei) به معنای چوب تراشیده شده یا پوست جدا شده است. دیدیم که نه در زبان عبری و نه در عهد عتیق فصل به معنای تمایز بین جنسیت نیست. در زبان سریانی نیز همین گونه است. در زبان حبشی این واژه (basala) به همان معنای پوست درخت کندن است (Ernest, 1987, p. 520). فرهنگ متأ برای فصل، ۷ معنا ذکر کرده

است، از جمله: فصل، شرح، پاره شدن، فلق، از شیر گرفتن فرزند، باز شدن و تمییز دادن (منا)، ۱۹۷۵: ۴۹۶). هیچ اشاره‌ای به تمییز بین مذکر و مؤنث در عبارت منا نیامده است. کاستاز نیز همین معانی را آورده (Costaz, 2002, p 283) و مطلبی که مؤید سخن ساوما باشد ذیل این مدخل وجود ندارد. مضافاً بر این که در عهد جدید از مشتقات فصل یک مورد هم به کار نرفته است. شواهد فوق نشان می‌دهد که این واژه در اصل به معنای جدا کردن پوست درخت است سپس توسعه یافته و معنای جدا شدن و منشعب شدن را به خود گرفته است؛ معانی اخیر در هر سه زبان عبری، سریانی و عربی وجود دارد با این تفاوت که در عهد عتیق و قرآن کاربرد داشته ولی در عهد جدید نیامده است. نکته دیگر این که قرآن هر گاه خواسته به تفاوت مذکر و مؤنث اشاره کند از واژگان مصطلح مخصوص به کار برده است، مانند: «... أُنثَىٰ لَا أُضِيْعُ عَمَلٍ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ...» (آل عمران/ ۱۹۵)؛ «... إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ...» (حجرات/ ۱۳) پرسش دیگر این که اگر ما در آیه ۳۴ نساء فَضَّلَ را فصل بدانیم و معنای تمایز بین جنسیت باشد عبارت «بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ» چه توجیهی دارد در حالی که طبق ادعای ساوما باید به جای «بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ» عبارت «بینکم» می‌آمد.

نتیجه

با بررسی دیدگاه گابریل ساوما در رابطه با آیه شریفه: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» دریافتیم که:

۱. کاربرد گسترده ماده «قام» در زبان عربی و به تبع آن در قرآن کریم نشان از آن دارد که این واژه، سیر تطوّر، ساخت و معنای خاص خود را در این زبان دارد و صرف هم خانواده بودن عربی با دیگر شاخه‌های سامی موجب نمی‌شود که معانی موجود برای واژگان را در آن زبان‌ها بر واژگان عربی جاری سازیم.

۲. به نظر می‌رسد دیدگاه گابریل ساوما در پاسخ به دیدگاه مفسرینی است که قَوَّامُونَ را حمل بر تأدیب و تسلط بر زن می‌دانند که خود مفسرین نیز چنین دیدگاهی را بر اساس سبب نزول‌هایی که یا موقوفند یا مقطوع، اختیار نموده‌اند در حالی که به این سبب نزول‌ها نمی‌توان اعتماد کرد.

۳. شواهد عهدینی مخالف دیدگاه گابریل ساوما می‌باشد. در حالی که برخی عبارات عهد عتیق از ریشه قوم درباره قیومیت مرد بر زن دلالت دارد؛ مانند عبارت (تثنیه، ۷: ۲۵).

۴. قرائت قرآن بر کتابت قرآن مقدم است، لذا شَكْلٌ وَ تَقَطُّ قرآن مبتنی بر قرائت بوده است. از این رو کتابت فَضَّلَ بر این اساس بوده و حضور این واژه در آیات دیگر، دلیلی است بر اینکه

مسلمانان عصر نزول این واژه را همین‌گونه قرائت می‌کرده‌اند، که امروزه متداول است. دیدگاه ساوما درباره واژه فضّل بر اساس حدس و گمان است و مستند ایشان نه مخطوطات قرآنی است و نه قرائتی اعم از مشهور و غیر مشهور.

۵. بررسی‌های نشان می‌دهد که ساوما با حدس و گمان به بررسی آیات قرآن پرداخته و هیچ مبنای منطقی و عقلی در سرتاسر کتاب خود ندارد. روش وی نیز ذوقی و احساسی است و در عین حال ضعیف و شکننده است.

پی‌نوشت‌ها

[1] The quran Misinterpreted, Mistranslated, And Misread, the Aramaic Language of the Quran.

[۲] گابریل ساوما در سال ۱۹۴۵ م در بیروت متولد شد، در سال ۱۹۷۰ م از دانشکده حقوق دانشگاه لبنان فارغ التحصیل شد و در طول جنگ ۱۹۷۵ به آمریکا مهاجرت کرد و در دانشگاه دیکنسون به تدریس درس عربی، قانون اساسی خاورمیانه، شریعت اسلامی و فرهنگ و تمدن عربی پرداخت. وی هم اکنون مدرس و سخنران بانک‌داری و امور مالی اسلامی در دانشگاه لیورپول انگلستان، مشاور طلاق اسلامی در آمریکا و کانادا و سخنران تأثیر زبان آرامی در دیگر زبان‌های سامی است (www.amazon.com).

[3] Arboyo (حناحه).

[۴] زبان آرامی - سریانی: آرامی نام فراگیری است برای تعداد بسیار زیادی از گویش‌های سامی شمال غربی که به عربی و عبری بسیار نزدیک است و برای اولین بار در کتیبه‌ای متعلق به قرن هشتم قبل از میلاد دیده می‌شود. این زبان تا امروز رایج است زبان آرامی با توجه به قدمت بسیار طولانی آن به دوره‌های مختلف تاریخی تقسیم می‌شود. در هر یک از این دوره‌ها گویش خاصی از زبان آرامی رواج دارد. به همین دلیل این زبان در دوره‌های مختلف ویژگی‌های خاص آن دوره را نیز دارد. ادوار زبان آرامی را می‌توان به این صورت تقسیم بندی کرد: ۱. آرامی باستان، ۲. آرامی امپراتوری، ۳. آرامی میانه، ۴. آرامی کلاسیک، ۵. آرامی نو. زبان سریانی نیز گونه‌ی غربی زبان آرامی است که ابتدا به عنوان زبان مذهبی مسیحیان در دعاها و عبادت‌هایشان به کار می‌رفت. سریانی در اصل گویش آرامی غربی رایج در ادسا بوده است که به مهم‌ترین زبان نوشتاری و گفتاری مسیحیان در دوره ساسانی از مصر تا آسیای صغیر و سوریه و ایران و بین النهرین و تا حدی هند تبدیل شد. تاریخ نخستین آثار و نوشته‌های سریانی به قرن اول میلادی باز می‌گردد (نوروزی، تاریخچه مختصر زبان آرامی در ایران، ۱۳۹۶: ۱۰۶ و ۱۱۵).

[۵] آلفونس مینگانا: شرق‌شناس و مورخ اهل عراق است که در ۱۸۸۱ م متولد شد. کتاب او با عنوان «تأثیر زبان سریانی بر سبک قرآن» مشهور است. او که با وساطت یک گروه تبشیری پروتستانی به انگلستان سفر نمود، در ابتدا در دانشکده ودبروک و در سال ۱۹۱۵ م در کتابخانه جان رایلند مشغول به کار شد که به نسخه‌های خطی عربی و سریانی شهره بود. وی در ۱۹۳۷ در انگلستان درگذشت (بدوی، موسوعة المستشرقین، ۲۰۰۳: ۵۶۸).

[۶] کریستف لوگزنبرگ: نام مستعار مورّخ و زبان‌شناس آلمانی زبان‌های عربی و سامی است. شهرت او برای کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن است که در سال ۲۰۰۰ میلادی منتشر گردید. او در این کتاب با تکیه بر زبان‌شناسی تاریخی به این فرض می‌پردازد که کلمات قرآن ریشه‌های سریانی دارند و با برگرداندن برخی آیات به زبان سریانی بدون تفسیر می‌توان ترجمه درست‌تری به دست آورد. نویسنده برای مصون ماندن از تهدید به اسلام‌هراسی کتاب خود را به نام مستعار منتشر کرده است (ر.ک: همتی، گزارش، نقد و بررسی آراء کریستف لوگزنبرگ در کتاب قرائت آرامی سریانی قرآن، ۱۳۹۵: ۱۸).

[۷] آرتور جفری: متولد ۱۸ اکتبر ۱۸۹۲ در ملبورن، و در ۲ اوت ۱۹۵۹ در سوئث میل‌فورد کانادا در گذشت. استاد استرالیایی زبان‌های سامی از سال ۱۹۲۱ در مدرسه خاورشناسی در قاهره و از سال ۱۹۳۸ تا زمان مرگش به دانشگاه کلمبیا و اتحادیه حوزه علمیه در شهر نیویورک پیوست. او نویسنده مطالعات گسترده نسخه‌های خطی خاورمیانه است. اثر مهم او شامل ماده‌هایی برای تاریخ متون قرآن است: تدوین‌های قدیمی و لغات خارجی قرآن که رد ۳۱۸ لغت خارجی (غیر عربی) را در قرآن رهگیری کرده است. کتاب واژگان دخیل در قرآن اثر اوست (جفری، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ۱۳۸۶: ۹، با تلخیص).

منابع

۱. عهد عتیق، کتاب‌های شریعت یا تورات، بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه: پیروز سیار، تهران: هرمس، ۱۳۹۳ ش.
۲. عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه: پیروز سیار، تهران: نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.
۳. کتاب مقدس، ترجمه‌های نرم افزار مزده.
۴. ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد، التحرير والتنوير، تونس: دار سحنون للنشر والتوزيع، ۱۹۹۷ م.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقائیس اللغة، بیروت، دارالفکر للطباعة، چاپ دوم، ۱۹۷۹ م.
۶. بدوی، عبدالرحمن، موسوعة المستشرقین، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر، چاپ چهارم، ۲۰۰۳ م.
۷. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: طوس، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
۸. رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۰ ق.
۹. راغب، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. زبیدی، محمد بن محمد عبدالرزاق، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۷، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

۱۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیه، ۱۴۱۷ق.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۴. العامری، لبیدبن ربیعہ، دیوان الشعر، تحقیق: حمدو أحمد طمّاس، بیروت: دارالمعرفه، ۲۰۰۴م.
۱۵. العبسی، عنتره بن شدّاد، دیوان الشعر، تحقیق حمدو أحمد طمّاس، بیروت: دارالمعرفه، چاپ دوم، ۲۰۰۴م.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: انتشارات اسوه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.
۱۷. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۱۸. نوروزی، حامد، تاریخچه مختصر زبان آرامی در ایران، پژوهش های ادبی، شماره ۵۵، ص ۱۰۵-۱۳۰، بهار ۱۳۹۶ش.
۱۹. همتی، محمد علی، گزارش، نقد و بررسی آراء کریستف لوکنزبرگ در کتاب قرائت آرامی سریانی قرآن، قم: انتشارات دانشکده اصول الدین، ۱۳۹۵ش.
۲۰. یعقوب، اوجین منّا المطران، قاموس کلدانی عربی، بیروت: منشورات مرکز بابل، ۱۹۷۵م.
21. Costaz, Louis,s.j, dictionnaire syriaqus- francais, syriac-english dictionary, قاموس (دارالمشرق) Third Edition, Beyrouth, dar el-machreq , سریانی عربی
22. Jastrow, Marcus. A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushlami, and the Midrashic Literature, London, 1903.

23. Klein, Ernest, A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language for Readers of aeenglish, Jerusalem, 1987.
24. Mingana, "Syriac influence on the Style of the Koran," Bulletin of the John Rylands Library, 11, 77-98, 1927.
25. Reynolds, Gabriel said, The Qur'ān in Its Historical Context, routledge, taylor & Francic, London, 2007.
26. Sawma, Gabriel, The quran Misinterpreted, Mistranslated, And Misread, the Aramaic Language of the Quran, Adi Books, 2006.
27. Thompson, Irene; 3 August, 2017; www.aboutworldlanguages.com/cushitic-branch.
28. www.amazon.com